

ص ۲۰ س ۳

آن حضرت قرب شش سال و کسری در کیلان و لاهیجان تشریف داشتند و در آن اوان فوجی از صوفیان صادق الایمان در آن جا فراهم آمده آن فرقه که در آن جا در ملازمت بودند به صوفیان لاهیجان مسمی شده آن جماعت را بین الاقران قرب و منزلتی دیگر است.

(جهان آرا ص ۲۶۴)

ص ۲۳ س ۳

غیاث الدین محمود میرزا دومین فرزند سلطان ابوسعید کورگانی است که در ۸۵۷ هـ متولد شده و در سال ۹۰۰ هـ در گذشته است. وی پس از کشته شدن ابوسعید در قرا باغ، يك دو روزی در هرات چون میر نوروزی، سلطنتی یافت و سپس از برابر مدعی نیرومندی چون سلطان حسین بایقرا گریخته به سمرقند رفت و پس از آن که میانه وی با برادر بزرگترش نظام الدین سلطان احمد میرزا به هم خورد عازم حصار شادمان شد و بر ترمذ و چغانیان و قندز و بغلان حکومت یافت. وی خود را، به مناسبت جنگ با اقوام مشرک کتور و سیاه پوشان، سلطان محمود غازی می خواند.

(حبیب السیر مجلد چهارم)

ص ۲۸ س ۱۷

درهمین سال (= ۹۰۳ هـ) میانه مردم شیراز و قاسم بیگ پرناک تر کمان بایندری کدورتی شده به مخاصمت رسید و اهل فتنه و فساد منشأ این خصومت را به جناب مصطفوی حسب هر تضوی نسب ، قدوه دودمان اهل بیت رسالت ، امیر صدرالدین محمد دشتکی شیرازی نسبت دادند و روز دوازدهم رمضان همین سال قاسم بیگ پرناک جماعتی از فسقه فجره طایفه تر کمانان بایندریه را مأمور داشته بغتة بر منزل جناب سیادت و سعادت انتسابی ریخته آن حضرت را شربت شهادت چشاندند .

ولادت آن جناب را خلف الصدوق حضرت غوث الحکما ، امیرغیاث الدین منصور ، در شرحی که بر رساله اثبات واجب آن عالی قدر نوشته است ، صبح سه شنبه دویم ماه شعبان سال هشتصد و بیست و هشت مرقوم داشته .

(فارس نامه ج ۱ ص ۸۶ - ۸۶)

ص ۲۶ س ۴

عبارت شاید مبهم به نظر آید . در تاریخ جهان آرا چنین آمده (ص ۲۵۶) :
 « احمد بیگ خواست تا به طریق روم بر منهج عدل باشد . بنابراین حسن -
 بیگ دامادش و مظفر بیگ پسر منصور بیگ پرناک را بکشت . دیگر امر را از او متنفر
 شدند ... »

در فارس نامه ناصری این واقعه بدین صورت نقل شده :

« حل و عقد امور سلطنت را در کف کفایت امیر حسین پسر علی خان گذاشت

و امیر حسین بنا بر کینه دیرینه که از مظفر بیک پرناک داشت او را گرفته الفرصه
 عمر مر السحاب را گفته به قتلش رسانید و چون این خبر به قاسم بیک پرناک
 حاکم مملکت فارس که برادر مظفر بیک بود رسید، بر خاطر قرار داد که در زمان
 فرصت رایت مخالفت بر افرازد که احمد پادشاه حکومت کرمان را به امیر ایبه سلطان
 وا گذاشت و ایبه سلطان از آذربایجان حرکت کرده به توسط رسل و رسایل
 قاسم بیک پرناک را بر خو نخواهی برادر تحریض نمود. (ج ۱ ص ۸۵).

ص ۲۶ س ۵

شیخ ضیاء الدین متخلص به ضیائی معاصر یعقوب آق قویونلیا بود. وی در
 جوانی به قصد تحصیل به هرات رفت و منظور نظر امیر علیشیر گشت و از آن پس
 در خدمت سلطان حسین بایقرا و پسرانش می گذراند و آنان را مدح می گفت و از
 آن جمله است قصیده‌ای از وی در تعریف شطرنج به مطلع .

ای دل کدام عرصه در این کشور آمده

کاز خیل روم وزنگ در آن لشکر آمده

تا آن جا که سخن را به مدح شاه غریب میرزا پسر سلطان حسین میرزا

گورکانی کشانده می گوید .

سلطان عصر شاه غریب آن که در بساط

هر گوشه صد چو شاهرخش چا کر آمده

این شاعر آذربایجانی، هنگامی که دولت گورکانی را متزلزل دید، به -

آذربایجان وطن مألوف خویش بازگشت و هم در این خطه بود تا به سال ۹۲۷

در گذشت . وی مردی کوتاه قد ، ولی هوشمند و باریک بین بود و اشعارش بیشتر در لغز و معماست .

برای شرح حالش و جوع شود به مجالس النفائس صفحات ۵۶ - ۶۴ و ۲۳۸ - ۲۳۷ ، حبیب السیر جزو ۴ ج ۳ ، تحفه سامی ص ۱۱۹ و دانشمندان آذربایجان ص ۲۴۱ و فرهنگ سخنوران ص ۳۴۹ .

ص ۳۷ س ۱۱

«ملا میر حسین از ولایت نیشابور است . سید صاحب ادراک و لطیف طبع بوده در فن معما به مرتبه‌ای رسید که ملا جامی می گفته که اگر من می دانستم که ملا - میر حسین معما می به هم می رسد معما نمی گفتم و این معمای از اوست :

(چند رباعی به اسم ، سلطان حسین ، جامی ، اختیار ویسی ، کریم ، بابر ، میرزا شاه غریب ، محمد مؤمن میرزا و غیره) .

(تذکره نصر آبادی ۵۰۳ - ۵۰۰)

«مسود اوراق را در تاریخ وفات آن مظهر مکارم اخلاق قطعه‌ای به خاطر رسیده بود ثبت آن در این مقام مناسب می نمود : مظهر خلق حسن ...

(تاریخ حبیب السیر ج ۳ جزو ۴ رجال حبیب السیر ۱۸۵)

ملا رکنی شاگرد ملا میر حسین در فوت او این تاریخ را گفته :

سید حسین قدوه ارباب فضل کاو

بر اهل تعمیه همه فائق فتاده بود

رفت از جهان فانی و تاریخ فوت او

با « هجرت رسول » موافق فتاده بود

(تذکره نصر آبادی ص ۳۷۱)

ص ۵۶

مشهورترین کشتی جنگی آن روز کار کار بود که ترکان بدان قدرقه می گفتند. کلمه galere از ریشه galera (در زبان کاتان به اقتباس از galea بیزانسی) و آن کشتی جنگی یسا تجارتمی بود بلند ، با کناره کوتاه ، که با شراع یا پارو حرکت می کرد . پارو زنان این نوع کشتیها اسرای جنگی یا جنایتکارانی بودند که محکوم بودند تا پایان دوره مجازات ، در سخت ترین شرایطی ، به پارو زنی در کشتیها پردازند و از این روی، پارو زدن در کالر ، دراروپا ، کنایه از کارهای پرحمت و غیر قابل تحمل است . بعضی از کالر ها سه ردیف پارو زن داشتند . نوع دیگر galeasse بود (از ریشه ایتالیائی galeazza) و آن سفینه‌ای بود شراعی یا پاروئی . ولی بسیار نیرومند تر از کالر . ساخت این گونه کشتیهای قوی را ونیزیان در اواسط قرن ۱۵ معمول نمودند .

کالیون galion از ریشه galie و آن کشتی بزرگی بود که اسپانیائیها برای راههای دور ساخته بودند و بیشتر به منظور تجارت و پیش از آن ، این نام به سفینه کوچکی اطلاق می شد بایک ردیف پارو .

کالیوت galiote به معنای کالر کوچک بود جهت حرکت در رودخانه . ماونه منظور همان کالتاس است . کلمه ماونه در زبان فرانسه mahon نوشته می شود و ظاهراً ریشه این کلمه ماعون عربی می باشد . ماونه یا کالتاس سفینه‌ای بود سنگین تر و محکم تر از کالر . توپهای این کشتی عبارت بود از دو توپ قوی گردان و سه توپ قوی ثابت در هر طرف به اضافه ۷ توپ کوچکتر . طرزپارو

زدن در این کشتی باشیوه پارو زدن کالرها متفاوت بود .

بارجه کلمه ایتالیائی است و از این کلمه است Barque در فرانسه و آن کشتی است بسیار کوچک که امروزه بدان قایق گوئیم و معمولاً وزن آن از ۱۰۰ تن کمتر است .

بایزید ثانی، بر اثر تحریک سفرای میلان و اطیش و فلورانس، صلح باونیز را بر هم زد و مصطفی پاشا را به محاصره لپانت فرستاد . از کسانی که در این جنگ شرکت داشتند، یکی هم رئیس کمال بود . رئیس کمال در زیبائی شهرت تمام داشت و از خدمتگزاران مقرب و مورد توجه بایزید بود . وی از طرف بایزید مأموریت یافته بود که سواحل اسپانی را ویران سازد و این عمل نظامی حمایتی بود از سلاطین بنی الاحمر که عیسویان آنان را از اسپانیا بیرون رانده بودند . تعداد سفاین عثمانی در حدود ۲۶۰ فرزند بود و تعداد کشتیهای جنگی و نیز در حدود ۱۵۰ فرزند .

فرمانده سپاه و نیز مردی بود به نام کریمانی Crimani و فرمانده ناوگانش مرد دلیری بود به اسم کاپیتان لوردانو . در حین جنگ، البان ارسن فرمانده ناوهای پیشاهنگ، کشتی رئیس براق را به جای کشتی رئیس کمال گرفت و چنگال به کشتی او انداخت . رئیس براق که خود را در خطر دید، دستور داد تا کشتی خود و فرماندهان و نیزی را آتش زدند . علت عدم موفقیت مسیحیان رقابتیهای شخصی و حسادت کریمانی بود به لوردانو . چه بر اثر حسادت، کریمانی از کمک به لوردانو خود داری کرد . سرانجام عثمانیان وارد لپانت شدند . به دستور سلطان، پنج قلعه در این منطقه ساخته شد و مصطفی پاشا مأمور گردید که چهل کشتی از نمونه کشتیهای و نیزی بسازد .

ص ۶۰ س ۷

در باب این شاعر شوخ طبع که مورد توجه کامل مرد ادیب شعر شناسی چون امیر علیشیر نوائی بود رجوع شود به حبیب السیر (چاپ خیام) ج ۴ صفحات ۷۹، ۸۲، ۱۴۶، ۳۴۶ - ۳۴۵ و رجال حبیب السیر ص ۱۸۹ - ۱۸۸ و روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات ص ۲۴۴، ۲۶۰ و هفت اقلیم ج ۲ ص ۱۵۲ - ۱۵۰ ترجمه مجالس النفائس محمد بن مبارک قزوینی معروف به حکیم چاپ تهران ص ۲۳۴ - ۲۳۵ و لطائف الطوائف فخرالدین علی صفی چاپ تهران ص ۲۷۲ که از اوبه مولانا حسن شاه بدیهه گوی تعبیر کرده و تذکره عرفات و فرهنگ سخنوران ص ۱۶۱.

ص ۶۰ س ۱۵

کمال الدین مسعود شیروائی از دانشمندان هرات بود که سالیان دراز در مدرسه گوهرشاد آغا و مدرسه اخلاصیه امیر علیشیر تدریس می کرد و سرانجام مدرس مدرسه غیاثیه گردید. باید دانست که یکی از شروط وقفیه مدرسه مزبور این بود که «اعلم علماء خراسان در آن جا مدرس باشند» و روزی که وی به درس در این مدرسه شروع کرد، «امیر نظام الدین علیشیر و تمامی سادات و علماء دارالسلطنه هرات» حضور یافتند. وی در مزار پیر سیصد ساله مدفون شده است. (رک حبیب السیر ج ۴ ص ۳۴۳ و رجال حبیب السیر ص ۱۷۶)

ص ۷۱ س ۴

ظاهرأ مقصود کتاب هدایة فی الفروع است تألیف الشیخ الامام علی بن ابی-
بکر المرغینانی الحنفی متوفی در سال ۵۹۳ هجری . این دانشمند کتاب دیگری
نیز داشته به نام بدایة المبتدی فی الفروع . ضمناً باید متوجه بود که کتاب
دیگری نیز به نام هدایة فی الکلام در کشف الظنون آمده از نورالدین ابی بکر
احمد بن محمد الصابونی الحنفی متوفی در ۵۰۸ هجری . (ج ۱ ص ۲۲۷)

ص ۸۶ س ۱۷

«حکم نمود که روز جمعه خطیب شهر بر منابر خطبه را به نام مبارک ائمه
اثنی عشر بخواند و بعد از خطبه لعن اهل بدعت و بنی امیه و بنی عباس را بگوید
و مؤذن مساجد کلمه اشهد ان علیاً ولی الله و جمله حی علی خیر العمل را بر اذان
بیافزاید و فرمان شرف صدور یافت که در ممالک محروسه بر این نهج عمل کنند
و هر کس بر خلاف باشد او را به قتل رسانند
و عنوان فرامین او را «الحکم لله امیر ابوالمظفر اسماعیل بهادر سوز میر»
نکاشتند و بر تاج مهرشاهی «یا الله» و در دایره خالی آن «غلام شاه مردان اسمعیل بن
حیدر» و در کنار آن دایره :

چرخ بردوش کشد غاشیه شاهی ما گر کند بدرقه لطف تو همراهی ما

نقش نمودند» (فارس نامه ناصری ج ۱ ص ۹۱-۹۰)

«حکم شد که به فراز منا بر خطبه به نام ائمه اثنی عشریه خوانند و در سکه لا اله الا الله و محمد رسول الله و علی ولی الله نقش نمایند و پس از آن نام شاه در آن بیاورند و با تاج سقرلات مریدان اسامی ائمه کرام تیمناً و تبرکاً مرقوم و مرسوم دارند و اظهار تشیع نمایند.»

(روضه الصفای ناصری ج ۸)

ص ۷۳ س ۲۲

مقاومت مردم شهر متون بسیار شدید بود. کشیش بزرگ شهر با لباس مخصوص خود مردم را به جنگ تشویق می نمود. سپاه عثمانی پس از ورود به شهر، وی را با همان لباس گرفته سر بریدند. پنج روز آتش در این شهر زدند. روز ششم بایزید وارد شهر شد و نماز جمعه را در کلیسای شهر گزارد. متعاقباً این فتح، شهرهای ناوارن و کورون به دست عثمانیان افتاد. سلطان روز بیستم اوت پای به شهر کورون نهاد و کلیسای بزرگ آن شهر را تبدیل به مسجد کرد و مداخل کورون و مودون (متون) را خاص خزانه مکه و مدینه قرار داد. (رک به تاریخ عثمانی تالیفها مر پور گشتال)

ص ۱۱۰ س ۱۰

قاضی کمال الدین میر حسین بن معین الدین حسینی یزدی میبیدی متخلص

به منطقی، مردی دانشمند و متکلم و شاعر و صوفی بوده است. وی در قصبه میبید یزد متولد شده و در محضر ملا جلال دوانی و دیگر دانشمندان شیراز فنون معقول و منقول خاصه تصوف و هیئت و منطق و حکمت آموخته و در شعر مهارتی یافته است. تألیفات وی عبارت است از:

۱ - جام گیتی نمابه فارسی در حکمت و فلسفه قدیم که در سال ۱۸۹۷ هجری

تالیف و در پاریس با ترجمه لاتینی چاپ شده

۲ - حاشیه تحریر اقلیدس خواجه نصیر طوسی

۳ - حاشیه شرح مایخص قاضی زاده رومی در هیئت

۴ - دیوان معنیات

۵ - شرح حدیث سعدنا ذری الحقائق از امام حسن عسکری

۶ - شرح دیوان منسوب به مولی الموالی علی بن ابی طالب همراه با دیباچه

ارزنده و مفصلی در عقاید و آداب و رسوم و مراتب سیر و سلوک انسانی.

۷ - شرح شمسیه

۸ - شرح طوابع

۹ - شرح کافیة ابن حاجب

۱۰ - شرح هدایة انیریه در حکمت معروف به شرح میبیدی

مردی بدین دانش و فضیلت به اتهام تسنن، به فرمان شاه اسمعیل صفوی، به

آتش قهر سوخت. در حالی که در اشعار خود مراتب محبت و ارادت خود را نسبت

به علی بن ابی طالب ابراز داشته است و از آن جمله است قصیده‌ای که به اقتضای

قصیده معروف خاقانی

صبحدم چون کله بندد آه دود آسای من

چون شفق در خون نشیند چشم خون بالای من

سروده است و اینک چند بیتى از آن :

بس که تابد مهر حیدر هر دم از سیمای من

آسمان را سرفرازی باشد از بالای من

چون سخن گویم زمعراجش که آن دوش نبی است

پای در دامن کشد فکر فلک پیمای من

طبع من تا کشت چون دریا ز فیض مر تضى

ابر گوهر بار جوید فیض از دریای من

ای صبا در گردنت خاکم پیر سوی نجف

بعد مردن چون فرو ریزد زهم اعضای من

میبدی در مقدمه شرح دیوان امیرالمؤمنین ، در فاتحه هفتم ، فضائل و مناقب

آن حضرت را به نحوی مستوفی بیان داشته و بدین نکته اشاره کرده که اگر

مکرات حروف مقطعه قرآن را در نظر آوریم ، از آن جمله « علی » صراط حق

نمسکه بر می آید .

رجوع شود به روضات الجنات ص ۲۵۸ (صاحب روضات وی را سنی دانسته)

ریاض العارفین ص ۳۱۳ هدیه الاحباب ص ۲۵۰ و سفینه البحار ص ۲۹۳ و ریحانة الادب

ج ۴ ص ۱۳۳ و کشف الظنون حاجی خلیفه .

ص ۱۱۲ س ۲

کمال الدین حسین واعظ مشهور به کاشفی سبزواری واعظی دانشمند و خوش-

آواز بود که روزهای جمعه در دارالسیاده سلطانی در «سر چهار سوق بلده هرات»

و عطف می گفت و بعد از نماز جمعه در مسجد جامع امیرعلیشیر بساط و عطف و نصیحت می گسترد. روزهای شنبه در مدرسه سلطانی و روزهای چهارشنبه در سر مزار خواجه ابوالولید احمد و در اواخر عمر، روزهای پنجشنبه در حظیره سلطان احمد میرزا به موعظه اشتغال می ورزید. و به همین علت به داعظ شهرت یافته است. این مرد دانشمند، در هرات که مرکز تسنن بود، به تشیع متهم بوده و در سبزوار که قاطبه مردم شیعی بودند به تسنن.

آثار علمی او بسیار فراوان است و از آن جمله است:

۱ - آینه سکندری یا جام جم به فارسی در استخراج مطلوب و حادی هشت

جدول و بیست دایره.

۲ - الاختیارات یا اختیارات النجوم.

۳ - اخلاق محسنی به نام سلطان حسین بایقرا و پسرش ابوالمحسن میرزا که

به زبان فارسی در سال ۹۰۰ هـ تالیف شده و عبارت از اخلاق محسنی، از این تاریخ حکایت می کند.

۴ - اسرار قاسمی به فارسی در سحر و طلسمات و علوم غریبه

۵ - انوار سهیلی به نام امیر احمد سهیلی به فارسی. این کتاب تلخیص و

توضیح کلیله و دمنه است.

۶ - المواهب العلیة یا تفسیر حسینی.

۷ - روضة الشهداء به فارسی، در مقتل خاندان رسالت.

۸ - تفسیر زهر اوین یا عروس که نام اصلیش جواهر التفسیر لتحفة الامیر-

است به نام امیر علیشیر نوائی.

۹ - منتخب مثنوی که اسم اصلی آن اللباب المعنوی فی انتخاب المثنوی است.

۱۰ - جامع الستین در تفسیر سورة یوسف.

برای اطلاع بیشتر رجوع شود به تاریخ حبیب السیر جزو ۳ ج ۳ ص ۳۴۱،

روضات الجنات ص ۳۵۶ و مجالس المؤمنین ۱۱۳ و رجال حبیب السیر ص ۱۹۰ و
ریحانة الادب ج ۳ ص ۳۴۷ .

ص ۱۲۵ س ۲

«از جمله هدایای او (امیر خان پسر گلای بی بی پسر امیر بیگ موصولو)
لعلی مشهور بود که از سلاطین سلف دست به دست به خزانه‌ها رفته و از پادشاهان
آق قویونلو به دست او افتاده بود . سه بخش کردند .»
(فارسنامه ناصری در حوادث سال ۹۱۳ ه .)

ص ۱۳۳ س ۱۱

واسکودا گاما امیر البحر پر تغالی ، در سال ۹۰۴ هجری ، دماغه امید نیک
را در جنوب افریقا دورزد و به راهنمایی ملاح مسلمانی به نام شهاب الدین احمد بن
ماجد خود را به بندر کالیکوت از بنادر غربی هندوستان رسانید . پس از این سفر
پر اهمیت ، پای پر تغالیها به اقیانوس هند باز شد و به تدریج در اطراف کالیکوت
مستعمره‌ای زیبا و آباد ایجاد کردند . به طوری که در سال ۹۱۱ ه ر ۱۵۰۵ م .
مانوئل اول پادشاه پر تغال حکمرانی برای مستعمرات مزبور با عنوان نایب السلطنه
کسبیل داشت .

در سال ۹۰۹ ه یکی از ملاحان پر تغالی به نام آلفونسو دالبو کرک به آسیا سفر

کرد و در بازگشت گزارش خود را در مورد اهمیت اقتصادی و نظامی بحر عمان و خلیج فارس به پادشاه پرتغال تقدیم داشت و پیشنهاد کرد که همه جزایر و سواحل این دو دریا جزو مستعمرات پرتغال درآید. مانوئل پیشنهاد او را پذیرفت و با ۱۶ کشتی وی را به آسیا فرستاد.

وی پس از مبارزات فراوان با ملاحان مسلمان در اطراف اقیانوس هند، در سال ۹۱۲ هـ به ساحل عمان شرقی روی آورد و در مقابل بندر قلعات مرکز حکمران ایرانی عمان لشکر انداخت.

سواحل خلیج، یعنی دو طرف باب هر موز مثل عمان و مسقط و قطیف و موغستان و هر موز و قشم و کیش، تحت تبعیت ملوک هر موز بود و کسی که در این تاریخ بر نواحی مذکور حکومت داشت طفلی بود دوازده ساله به نام سیف‌الدین از خاندان ملوک هر موز.

حکمران ایرانی قلعات به نام شرف‌الدین کردن به اطاعت آلبو کرک نهاد و پیغام داد که ملک عمان پادشاه هر موز است و آلبو کرک باید با او وارد گفتگو شود. ولی پادشاه هر موز نیز هر گونه تصمیم بگیرد، مردم قلعات مرکز را بر قبول تبعیت پادشاه پرتغال ترجیح خواهند داد.

آلبو کرک که در طول محاصره دچار مضیقه آذوقه شده بود، این جواب را پذیرفت و از جانب پادشاه متبوع خود ضمانت نامه‌ای داد که کشتیهای پرتغالی متعرض قلعات نشوند. در تاریخ ۱۲ ربیع الثانی ۹۱۳ هـ. امیر البحر پرتغالی عازم سواحل مسقط شد و ابتدا بندر قوریات را با وجود مقاومت دلیرانه مردمش گرفت و شهر را غارت کرد و ارگ شهر را سوخت و سپس به بندر مسقط هجوم برد و با این که مردم شدیداً در برابر آنان پای فشردند، ولی سرانجام از پای درآمدند و آلبو کرک غارتگر و همراهان طماعتر وی پس از آتش زدن تأسیسات بندری شهر و مسجد، زنان و مردان را به امید تحصیل پول به اسارت گرفتند و سرانجام پس

از اطعمینان بدین مطلب که چیزی از آنان عاید نخواهد شد، گوش آن بدبختان را بریده رها کردند. در بندر صحار (صحار) نیز با همین سنگدلی و وحشیگری نسبت به مردم رفتار کردند و جمع کثیری را گوش و بینی بریدند.

در سال ۹۱۴، وی تصمیم به فتح جزیره هر موز گرفت. ولی پیش از آن، برخلاف پیمان پیشین، بار دیگر مردم قلعات و فرمانروای شهر را به اطاعت خویش خواند و چون شرف الدین تسلیم نشد، آلبو کرک شهر را زیر آتش گرفت و دستور داد تا جامع شهر را که از نمونه‌های زیبای معماری ایرانی بود به آتش کشیدند. جزیره هر موز در آن روز کار چون نکین درخشانی بر تارک خلیج می‌درخشید. چه این جزیره کوچک که مرکز امارت پادشاهان هر موز و دولت دیرین ایشان به شمار می‌رفت بر غالب جزایر و سواحل خلیج مثل بحرین و کیش و لارک و قشم و میناب و مسقط و موغستان مستولی بود و از آن گذشته هر موز بزرگترین دارالتجاره خلیج و مرکز عظیم معاملات تجاری بین عراق عرب و ایران و هندوستان و افریقا بود.

پادشاه جوان هر موز شاه سیف الدین و وزیر مدبرش خواجه عطار در مقابل آلبو کرک به دفاع برخاستند. ولی جهازات کهنه او در برابر کشتیهای نیرومند دشمن و تیر و کمان سواران و پیادگان وی در مقابل اسلحه آتشین پرتغالیها کاری از پیش نتوانستند برد و سیف الدین به ناچار تسلیم شد و بالاجبار معاهده‌ای با فاتح خونخوار پرتغالی بست که ۵۰۰۰ اشرفی به عنوان غرامت بدهد و هر ساله ۱۵۰۰۰ اشرفی به رسم خراج به پادشاه پرتغال. گذشته از این مطالب، پرتغالیها اجازه یافتند که از پرداخت عوارض گمرکی معاف باشند و مردم اجناس خود را به همان قیمتی که مابین خود معامله می‌کردند به فاتحین بفروشند و ضمناً پرتغالیها بتوانند در هر موز قلعه نظامی بسازند.

آلبو کرک در سال ۹۱۳ هـ. در جزیره هر موز به ساختن ارکی نظامی مشغول.

شد. در این هنگام، فرستاده شاه اسماعیل صفوی به هر موز رسیده از سیف الدین مطالبه خراج نمود. ولی آلبو کرک گفت که هر موز متعلق به مانوئل پادشاه پرتغال است و اگر پادشاه هر موز به غیر از مانوئل به دیگری خراج پردازد، وی را از امارت برکنار خواهد نمود و هر موز را به کسی خواهد داد که از شاه اسماعیل ترسد. ضمناً فرستاده سلطان جوان صفوی را نیز تهدید کرد که در موقع مناسب بر جمیع بنادر و لنکر گاههای خلیج که به او تعلق دارد دست خواهد انداخت. سرانجام در سال ۹۱۹ هـ بین شاه اسماعیل صفوی و امیر البحر پرتغال قراردادی بسته شد که اهم مواد آن بدین صورت بود:

- ۱- جهازات پرتغالی ایران را در لشکر کشی به بحرین و قطیف یاری نمایند.
- ۲- در خواباندن شورشهای مکران، پرتغالیها مددکار شاه اسماعیل باشند.
- ۳- ایران و پرتغال بر ضد عثمانیان متحد شوند.

۴- توران شاه، به نام دون مانوئل پادشاه پرتغال، کمافی السابق، به امارت هر موز برقرار ماند.

باید دانست که این توران شاه برادر سیف الدین بود که، پس از مرگ سیف الدین بر اثر مسمومیت، به جای وی به حکومت نشست و چونان برادر خود سیف الدین، وی نیز از تسلط پرتغالیها ناراضی بوده و به همین جهت اطاعت شاه اسماعیل را پذیرفته بود.

آلبو کرک که در این تاریخ بیمار بود، فرماندهی بحری هر موز و تمام قلعه نظامی را به برادرزاده خود پرو PERO واگذشت و کمی بعد، در روز ورود به بندر کوا، مرد (۲۲ ذی القعدة ۹۲۱ هـ).

از این تاریخ، جزیره هر موز در تصرف پرتغالیان بود. تا این که در سال ۱۰۳۱ هـ شاه عباس صفوی با همکاری بحریه انگلیس، این جزیره را از پرتغالیان پس گرفت و پیش از آن در ۱۰۱۰ جزیره بحرین و در ۱۰۲۲ بندر جرون را از

پرتغالیان به زور شمشیر باز گرفته بود. در خصوص تسلط پرتغالیان بر سواحل و جزایر خلیج فارس رجوع شود به کتاب ارزنده مرحوم عباس اقباس به نام «بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس» که در سال ۱۳۲۸ شمسی انتشار یافته است و همچنین کتاب زندگانی شاه عباس کبیر و سیاست خارجی ایران در دوره صفویه از تالیفات نصر الله فلسفی.

ص ۱۳۲ س ۱۱

سید محمد کمونه که از اکابر سادات و نقبای آن دیار بود و حضرت شیخ الطائفه شیخ زین الدین علی را در چاهی محبوس داشت و آذوقه فراوان در قلعه فراهم آورد. خاقان سکندرشان به عزیمت بغداد نهضت فرمود. چون امیر باریک مطلع گردید و می دانست که بیشتر اهل بغداد شیعه اثنی عشری اند و در مخالفت با او موافق نشوند، بغداد را گذاشته به حلب رفت و در بیست و پنج ماه جمادی الاخری از همین سال (= ۹۱۴ ه. ق) حضرت خاقان بی همال وارد بغداد شده در چهارباغ پیر بندق بیک نزول اجلال فرمود و فرمان صادر کردید تا تمامت مردم پرناک را به قتل رسانیدند و جناب سید محمد کمونه و حضرت شیخ علی را از حبس در آوردند و حضرت صاحبقران از دجله بغداد گذشته آستانه مبارک امامین همامین معصومین ابوابراهیم موسی و ابوجعفر محمد جواد سلام الله علیهما را زیارت نموده لوازم عبادت خالق متعال را به جای آورد. پس معماران و مهندسان را طلب داشته بر مرقد منور آن بزرگوار عمارت عالی و مساجد و مدارس در آن حوالی بنا نمودند. پس به قصد زیارت مشهدین مقدسین از بغداد حرکت فرموده نخست به زیارت

آستانه عرش منزلت پادشاه تخت امارت علی بن ابی طالب (ع) مشرف گردید و چندین قندیل طلا و نقره و سایر مایحتاج به آن آستانه مبارک که برده در رواج و رونق آن کوشید و قرآنی که به خط خود در طفولیت در لاهیجان کتابت نموده بود بر روی ضریح مبارک گذاشت و چون آن آستانه مبارک که از آب دور بود، امر فرمود تا نهری را که در قدیم عطا ملک اسفراینی برادرخواجه شمس الدین محمد صاحب دیوان احداث کرده درین زمان ویران شده بود آن را تعمیر لایق کرده آب را به حوالی مشهد مقدس علوی در آوردند و سرکاری او را به قاضی جهان حسینی شفقت فرمود و نزدیک به دو هزار تومان به حساب رواج زمان به خرج آن شهر رفته او را نهر شریف گفتند و تولیت آن عتبه علیه و حکومت حله و طبل و علم به جناب سید محمد کمونه تفویض فرمود . . . »

(فارسنامه حوادث سال ۹۱۴ هـ .)

ص ۱۳۸ س ۳

خواند میر در حبیب السیر ، که قدیمترین مرجع تاریخ شاه اسمعیل است ، به اختصار چنین آورده (مجلد ۴ ص ۴۹۷) : « . . . به مسامع جلال پیوست که سلطان محسن به عالم فنا شتافته و شعشعه انوار ایالت بروجنات احوال پسرش سلطان فیاض تافته و قوم مشعشع حالا به الوهیت فیاض اعتراف می نمایند و رقم نسخ بر احکام شریعت غرآ کشیده . بنابر آن ، دفع شر آن جماعت بی دین بر ذمه همت پادشاه ظفر - قرین واجب نمود . سپس به شرح عزیمت شاه اسمعیل به حویزه پرداخته از جنگ شدید بین سلطان جوان صفوی و سلطان مشعشعی حکایتی به تفصیل تمام کرده و سرانجام

نوشته شده است که در آخر روز فیاض با بسیاری از امرای خود بر خاک هلاک افتاد.
 (رجوع شود به مجالس المؤمنین قاضی نورالله و کتاب نفیس تاریخ پانصد
 ساله خوزستان مرحوم سید احمد کسروی ص ۲۹)

ص ۱۶۲ س ۱۱

نخستین فرد خاندان روزافزون ، اسکندر است از مردم رودبار که در خدمت
 سید غیاث الدین پسر قوام الدین مرعشی می زیسته و سپس به نزد سید مرعشی پسر
 سید علی برادر زاده وی رفته و در دستگاه حکومت وی همه کاره یا به اصطلاح
 آن روز کاران «جملة الملك» شده است . پس از آن ، نام دو پسر اسکندر در تاریخ
 دیده می شود : بزرگتر به نام بهرام و کوچکتر به نام علی . این دو افرادی با کفایت
 ولی بی آرام و زیاده طلب و متجاوز بودند و به همین جهت سر سالم به گورنبردند .
 نخست بهرام به تحریک سید عبدالکریم اول (۸۶۵ - ۸۵۶ ه .) به دست جمعی از
 درویشان کشته شد و سپس علی جانشین وی به دست سادات بابلکائی به قتل رسید .
 آقا رستم روزافزون چهارمین فردی است از این خاندان که نامش در تاریخ
 ایران راه یافته است . او نیز چونان دیگر افراد خاندان خویش در خدمت یکی از
 سادات قوامی مرعشی بود . ولی سرانجام بر مخدوم خود شورید و او را کشت و قلمرو
 حکومت وی را تصاحب کرد (در حدود ۹۱۵ ه .)

(رجوع شود به تاریخ مازندران سید ظهیر الدین مرعشی و جهان آرا قاضی

غفاری و حبیب السیر خواند میر)

ص ۱۶۲ س ۱۴

منظور از شیخ الاسلام هراتی همان سیف‌الدین احمد بن قطب‌الدین یحیی بن محمد بن مسعود التفتازانی است. وی که نبیره علامه تفتازانی است، مدت سی سال در خراسان سمت مرجعیت علمی و منصب شیخ الاسلامی داشت. تا این که در سال ۹۱۶ هجری به قول خواند میر «به واسطه سعایت اصحاب غرض» مورد قهر و بی‌مهری شاه اسمعیل قرار گرفت و «فرمان نواب کامیاب شاهی به مؤاخذة و مصادرة» وی صدور یافت و کمی بعد به امر آن پادشاه کشته شد. از آثار وی مدرسه‌ای بود نزدیک به مسجد جامع هرات به نواحی درب خلیفتان.

در باب این سیف‌الدین احمد شیخ الاسلام هرات رجوع شود به حبیب السیر جزو ۳ ج ۳ ص ۳۴۳ و رجال حبیب السیر ص ۱۹۸ و در باب مسعود بن عمر بن عبدالله هروی ملقب به ملا سعد الدین تفتازانی رجوع شود به حبیب السیر جزو سوم جلد سوم ص ۸۸ - ۸۷ و رجال حبیب السیر ص ۶۵ - ۶۷ و روضات الجنات ص ۳۰۹ و هدیه الاحباب ص ۱۱۲ و معجم المطبوعات العربية ۶۳۵ و قاموس الاعلام ج ۳ ص ۱۶۵۷ و ریحانة الادب ج ۱ ص ۲۲۱

ص ۱۷۸ س ۸

مولانا بنائی پسر استاد محمد سبز معمار بود. در مراتب شعر دستی توانا و